



The Ability to Combine the Suspensive and Transitional Consequences of Protesting the Arbitrator's Awards with a Comparative Study in Domestic and International Arbitrations

Majid Aziziyani

PhD of Private Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services.
majidaziziyani@gmail.com

Abstract

The basis and main focus of arbitration is the arbitration agreement. The arbitrators acquire the authority to settle down the dispute by virtue of the contract or the arbitration clause. Articles (490) and (491) of the Civil Code are insufficient in stating the effect of protesting the arbitrator's decision (award) in the implementation or suspension of it and in stating the suspensive or transitional Consequences of the arbitrator's award. According to Article (493), the court stopping the implementation of the arbitration award can take appropriate security from the appellant of the arbitration award. With the annulment of the arbitrator's decision, the condition of referring to arbitration is not invalidated, unless the purpose of annulment be paragraph (7) of article (489) of the Civil Code. It is meant that if the arbitration agreement or condition is not revoked, the arbitrators must refer to the arbitrator to deal with and resolve the disputes between them, to the extent that there is an arbitration agreement. The point to consider here is that in the case of filing a lawsuit to annul the arbitrator's award, there is a difference of opinion between the judicial procedure and the doctrine regarding the transitional or suspensive Consequences of the arbitrator's decision. The method hired for this the article is to study the legal sources combined with the application and analysis of judicial procedure in an armchair research method in an analytical, descriptive and practical way.

Keywords: Arbitration, annulment of the arbitral award, absolute arbitration, restricted arbitration, the lawsuit, Procedure COURT.

Received: 2022/11/26 ; **Revised:** 2024/01/23 ; **Accepted:** 2024/03/02 ; **Published online:** 2024/03/26

How To Cite: Aziziyani, Majid (2024). The Ability to Combine the Suspensive and Transitional Consequences of Protesting the Arbitrator's Awards with a Comparative Study in Domestic and International Arbitrations, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 11(1), 123-144.
doi.org/10.22091/CSIW.2024.8770.2347

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



قابلیت اجتماع آثار تعلیقی و انتقالی اعتراض به رای داور با مطالعه تطبیقی در داوری‌های داخلی و بین‌المللی

مجید عزیزیانی

مدرس دانشگاه و دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران. majidaziziyan@gmail.com

چکیده

مبنا و محور اصلی داوری، موافقت‌نامه داوری است. داوران به موجب قرارداد یا شرط داوری، اختیار حل و فصل اختلاف را تحصیل می‌کنند. مواد (۴۹۰) و (۴۹۱) ق.آ.د.م در بیان اثر اعتراض به رای داور در اجرا یا توقف اجرای آن و بیان اثر تعلیقی یا انتقالی رای داور، نارسا است. به موجب ذیل ماده (۴۹۳)، دادگاهی که اجرای رای داوری را متوقف می‌سازد، می‌تواند در صورت صلاحدید از معترض به رای داوری، تأمین مناسب بگیرد. با ابطال رای داور، شرط رجوع به داوری باطل نمی‌شود، مگر اینکه جهت ابطال، بند (۷) ماده (۴۸۹) ق.آ.د.م باشد. این بدان معناست که اگر موافقتنامه یا شرط داوری ابطال نگردد، اصحاب داوری برای رسیدگی و حل و فصل اختلافات فیمابین، در حدودی که توافقنامه داوری وجود دارد، باید به داور مراجعه کنند. نکته قابل تامل این است که در صورت طرح دعوای ابطال رای داور در خصوص اثر انتقالی یا تعلیقی رای داور بین رویه قضایی و دکتترین اختلاف عقیده است. روش مقاله با مطالعه منابع حقوقی توأم با تطبیق و تحلیل رویه قضایی به روش کتابخانه‌ای به نحو تحلیلی، توصیفی و کاربردی است.

کلیدواژه‌ها: داوری، ابطال رای داور، ماهیت دعوی، رویه قضایی، اثر تعلیقی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۱/۰۷
استاد به این مقاله: عزیزیانی، مجید (۱۴۰۳). قابلیت اجتماع آثار تعلیقی و انتقالی اعتراض به رای داور با مطالعه تطبیقی در داوری‌های داخلی و بین‌المللی، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، (۱)۱۱، ۱۲۳-۱۴۴. doi.org/10.22091/CSIW.2024.8770.2347

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم



مقدمه

داوری دارای هر دو ویژگی قراردادی و قضایی است (هوشمند فیروزآبادی، ۱۴۰۱: ۳۶۵). اگر رأی داور به موجب رأی قطعی دادگاه ابطال گردد، شروع به رسیدگی به دعوای موضوع داورى در دادگاه صالح نیازمند تقدیم دادخواست است. در این راستا، تفاوتی در اینکه ارجاع به داورى از طریق دادگاه بوده یا طرفین رأساً به داورى مراجعه کرده‌اند، وجود ندارد. البته به شرطی که خواسته موضوع داورى با قطعی شدن رأی بر اعلام بطلان رأی داور، منتفی نشده و مشمول قاعده اعتبار امر قضاوت‌شده نگردد.

در صورتی که دادگاه، اعتراض به عمل آمده را در ماهیت رأی داورى وارد تشخیص دهد، آن را نقض می‌کند. به دلالت تبصره ماده (۴۹۱)، پس از نقض (اعلام بطلان) رأی داورى، دادگاه نمی‌تواند وارد ماهیت شده و در خصوص موضوعی که مورد رسیدگی داورى قرار گرفته (خواسته داورى)، اتخاذ تصمیم نماید. چراکه این حد از رسیدگی دو پیش شرط مهم دارد: اول اینکه، توافقنامه داورى بی اعتبار شده یا مهلت داورى منقضی گشته باشد. دوم اینکه، ذینفع، با تقدیم دادخواست و رعایت تمام تشریفات مقرر در ق.آ.د.م طرح دعوا کرده باشد.

شرط داورى به عنوان شرط مستقل، علی رغم ظاهر ضمن عقد بودن، دارای هویتی مستقل و دارای اعتبار است و از حیث استقلال، یک عمل حقوقی مستقل مانند سایر عقود محسوب می‌شود (عزیزیانی، ۱۳۹۹: ۱۹۴) بدین نحو که قرارداد و شرط داورى حتماً دارای مدت مشخصی است. در صورتی که قائل به مستقل بودن شرط داورى باشیم، با انتفاء قرارداد اصلی، شرط داورى منتفی نمی‌شود. در صورتی که شرط داورى را یک شرط وابسته تلقی کنیم، با انتفاء قرارداد اصلی، شرط داورى از بین می‌رود. گسترش داورى در عصر حاضر به اقتضاء توسعه تجارت بین الملل و همچنین لزوم توجه به اصول سرعت و اعتماد، تخصص و آشنایی با دعوای مربوطه و بهره‌مندی از کارشناسی‌های فنی، حقوقی و عرف‌های جهانی حاکم بر قضیه از سوی داوران موجب گردیده دادرسی‌های قضایی در این سطح، کمترین اقبال را داشته باشد.

در قانون آیین دادرسی مدنی از موافقت‌نامه داورى تعریفی ارائه نشده است، لیکن بند ج ماده یک قانون داورى تجاری بین‌المللی موافقت‌نامه داورى را تعریف کرده است. البته این تعریف قانونی از بند (۱) ماده (۷) قانون نمونه داورى آنسپترال اخذ شده است.

اگر توافق بر داورى به نحوی باشد که شخصیت داور علت مراجعه به وی باشد، با فوت، حجر یا انصراف وی یا بطلان (قطعی) رأی چنین داورى در دادگاه، توافقنامه داورى منحل می‌گردد. در این فرض، هریک از طرفین می‌تواند در دادگاه صالح نسبت به موضوعی که تحت داورى بوده، طرح دعوا کرده یا طرفین با توافق همدیگر داور یا داوران دیگری تعیین نمایند.

فرض دوم اینکه، طرفین بدون در نظر گرفتن شخصیت داور، اقدام به تعیین داور نموده باشند یا دادگاه

تمام یا برخی از داوران را تعیین کرده باشد. در این صورت، با ابطال رأی داور اصولاً توافقنامه داوری اعتبار خود را حفظ کرده و هریک از طرفین می‌توانند فرایند داوری را از نو شروع کنند (نظریه مورخ ۱۳/۰۳/۱۳۴۳ کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی). البته باید توجه داشت که انتخاب داور سابق برای داوری مجدد در همان موضوع به استناد ملاک بند (د) ماده (۹۱) ق.آ.د.م، ممنوع است. زیرا آن داور سابقاً در همان موضوع اظهارنظر (ماهوی) کرده است.

با در نظر گرفتن مواد (۴۶۶، ۴۶۹ و ۴۷۰) ق.آ.د.م در مورد موانع و محدودیتهای انتخاب داور، به نظر می‌رسد که بند (د) ماده (۹۱) ق.آ.د.م نیز در مورد داور صدق می‌کند. در واقع، هرچند این مورد در مواد راجع به موانع و محدودیتهای داوران نیامده، اما مبتنی بر منطق و اصول حقوقی است.

باید توجه داشت که اگر داور به جهت یکی از موانع یا محدودیتهای در مورد خویش، از قبول داوری در موردی کتباً امتناع کرده باشد، نمی‌تواند در همان مورد یا در خصوص دعوای مرتبط یا متقابلی که طرح می‌شود، قبول داوری نماید (رأی شماره ۹۲۰۴۴۷-۱۳۹۲/۰۴/۰۵ شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران). چراکه احتمال خروج این داور از بی‌طرفی زیاد است.

در عین حال، اگر داور در موضوعی سابقاً رأی شکلی صادر کرده یا در قسمتی از موضوع داوری، وارد ماهیت نشده و/یا رأی در ماهیت صادر نکرده باشد، امکان داوری وی وجود دارد. مانند اینکه خریدار، دعوای مطالبه خسارت ناشی از تأخیر در تحویل مبیع را طرح کرده، اما فروشنده، خسارت ناشی از تأخیر در تحویل ثمن را مطالبه نکرده باشد. در این فرض، فروشنده می‌تواند پس از صدور رأی قطعی نسبت به خواسته خریدار، دعوای خویش را نزد داور طرح نماید. در حقوق انگلیس، بقای شرط داوری، حتی بر فرض ابطال تمام یا قسمتی از رأی داوری، مورد تردید نمی‌باشد (Nottage, 2018: 410).

۱. اثر تعلیقی اعتراض به رأی داور

صلاحیت داور از اراده‌ی طرفین می‌آید. اصل لزوم قراردادهای در انگلستان از منافع طرفین تحت توافقات خصوصی حمایت کرده^۱ و این وظیفه اصلی نظام تقنینی و دادگاهها است که از نهایی بودن رأی داوری در حل و فصل اختلافات طرفین حمایت نماید. (Beatson, Burrows, 2016: 8-10). مادتين (۴۹۰) و (۴۹۱) ق.آ.د.م در باب اعتراض به رأی داور در اجرا یا توقف اجرای آن مبهم است. این دو ماده به نحوی تدوین شده که صرف اعتراض به رأی داور، اجرای آن را متوقف نمی‌سازد، بلکه صدور رأی بدوی مبنی بر بطلان رأی داور، موجب توقف اجرای آن تا قطعی شدن حکم بطلان رأی داور می‌شود. به عبارتی تنها حکم مادتين فوق‌الذکر در باب توقف اجرای رأی داور، حکم ابطال رأی داور در دادگاه بدوی است. عبارت «تا رسیدگی به اصل دعوا و قطعی شدن حکم به بطلان» در آخر ماده (۴۹۰) ق.آ.د.م، بر این امر

1. Arbitration Act 1996; 1 1 (b): "the parties should be free to agree how their dispute are resolved"

دلالت دارد که صرف اعتراض به رأی داور - در صورتی که داخل در مهلت باشد یا اگر خارج از مهلت است، اگر معترض بتواند یکی از معاذیر قانونی را اثبات کند - موجب توقف اجرای رأی داور می‌شود. در واقع، مواد (۴۹۰ و ۴۹۱) به درستی بر این امر دلالت دارند که رأی داور تا زمانی که مهلت اعتراض بدان منقضی نشده، قطعی نیست و نباید اجرا شود. در عین حال، ماده (۴۹۳) ق.آ.د.م، با نفی مفاد دو ماده فوق، عبارتی را بیان می‌کند که با اصل قطعی نبودن آرای بدوی و اصل قابل اجرا نبودن آرای غیرقطعی در تعارض است. به موجب ماده (۴۹۳) ق.آ.د.م، «اعتراض به رأی داور مانع اجرای آن نیست، مگر آنکه دلایل اعتراض قوی باشد. در این صورت دادگاه قرار توقف (منع) اجرای آن را تا پایان رسیدگی به اعتراض و صدور حکم قطعی صادر می‌نماید و در صورت اقتضا تأمین مناسب نیز از معترض اخذ خواهد شد». با توجه به اشکالات وارد بر ذیل ماده (۴۹۰) و متن ماده (۴۹۱) ق.آ.د.م، باید قبول کرد که تنها ماده مرتبط با اثر تعلیقی اعتراض به رأی داور، ماده (۴۹۳) می‌باشد. به موجب این ماده، صرف اعتراض به رأی داور مانع از اجرای آن نیست، مگر اینکه دلایل اعتراض قوی باشد.

قانون، هیچ معیاری برای «قوی بودن دلایل اعتراض» ارایه نکرده و تشخیص آن با دادگاه رسیدگی کننده به اعتراض بوده و این تشخیص قابل اعتراض نیست. معمولاً دادگاه‌ها در بسیاری از موارد و بدون ورود به بررسی ادله، به صرف اعتراض به رأی داوری - اگر در مهلت باشد - از صدور اجراییه نسبت به رأی داوری امتناع می‌کنند، زیرا تشخیص قوت یا ضعف دلایل اعتراض، نیازمند رسیدگی ماهوی است. یعنی دادگاه باید به‌طور خاص رسیدگی کرده و تشخیص بدهد که آیا یکی از جهات اعلام بطلان رأی داور (که از جمله در ماده ۴۸۹ ذکر گردیده)، در مورد رأی داوری مورد اعتراض صدق می‌کند یا خیر؟ امری که زمان‌بر بوده و منوط کردن توقف اجرای رأی داوری به این حد از بررسی ماهوی، منطقی نیست. البته این رویه عملی دارای اشکال بوده و دادگاه می‌بایست ارزیابی کلی از ادله ابطال رأی داور را مورد عنایت قرار داده و همانند احراز فوریت در دستور موقت موضوع ماده (۳۱۵) ق.آ.د.م اقدام لازم را مبذول نماید. توقف اجرای رأی داوری تا صدور رأی قطعی نسبت به اعتراض ادامه می‌یابد. در صورتی که نتیجه اعتراض، رأی قطعی مبنی بر ابطال رأی داور باشد، اجرای آن رأی سالبه به انتفای موضوع می‌شود و اگر رأی داوری مورد اعتراض به موجب رأی قطعی تأیید شود، محکوم‌له می‌تواند اجرای آن را درخواست کند. (افتخارچهری، السان، ۱۳۹۹: ۴۶۰).

در باب ضرورت و کیفیت اخذ تأمین به موجب ذیل ماده (۴۹۳)، دادگاهی که اجرای رأی داوری را متوقف می‌سازد، می‌تواند در صورت صلاحدید از معترض به رأی داوری، تأمین مناسب بگیرد. به قرینه بند (د) ماده (۱۰۸) و تبصره (۲) ماده (۳۰۶) ق.آ.د.م، تأمین می‌تواند وجه نقد یا مال دیگری باشد که نوع و میزان آن را دادگاه مشخص می‌کند و تصمیم دادگاه در این مورد قابل اعتراض نیست.

در باب مهلت سپردت تأمین و ضمانت اجرای عدم رعایت آن باید گفت که بر اساس ماده (۴۹۳)

ق.آ.د.م و با توجه به قواعد عمومی و از جمله ملاک ذیل مواد (۱۰۹) و (۱۴۷) ق.آ.د.م، دادگاه باید با تعیین نوع و میزان تأمین، برای سپردن آن از سوی معترض به رأی داوری مهلت تعیین کند و اگر معترض در آن مهلت تأمین نسپارد، قرار رد درخواست اعتراض به رأی داوری صادر گردد. این قرار قابل اعتراض نیست؛ چون در زمره قرارهای قابل اعتراض موضوع مواد (۳۳۲، ۳۶۷ و ۳۶۸) ق.آ.د.م نمی باشد و اعتراض به قرار رد درخواست در قانون پیش بینی نشده است. باید توجه داشت که تصمیم دادگاه در مورد اصل گرفتن یا نگرفتن تأمین و نیز بر فرض تصمیم بر گرفتن تأمین، نوع و میزان و مهلت سپردن تأمین، قابل اعتراض نمی باشد.

۲. اثر انتقالی اعتراض به رأی داوری

در مورد اینکه آیا اعتراض به رأی داوری، اثر انتقالی دارد یا خیر، دیدگاه غالب این است که دادگاه حق ورود در ماهیت را نداشته و صرفاً تحقق یا عدم تحقق هریک از جهات مقرر در ماده (۴۸۹) ق.آ.د.م را در خصوص رأی داوری مورد اعتراض بررسی می کند («دادگاه نمی تواند در مقام رسیدگی به دعوای ابطال رأی داور، امور ماهوی را بررسی نماید، زیرا این موضوعات در صلاحیت داور است» - رأی شماره ۱۳۹۳/۰۵/۱۲-۹۳۰۵۶۳ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران).

در این دیدگاه استدلال می شود که «اصل بر اعتبار رأی داوری است و دادگاهها به جز موارد مصرح در قانون آیین دادرسی مدنی حق ورود در موضوع داوری را نداشته و نمی توانند رسیدگی ماهوی نمایند. وقتی طرفین قرارداد حل اختلاف ناشی از تفسیر یا اجرای قرارداد را به داوری ارجاع می نمایند، در حقیقت نخواستند محاکم در موضوع مداخله کنند و احترام به اراده متعاملین ایجاب می نماید که دادگاه در چارچوب قانون رفتار نموده و این امر را به رسمیت بشناسد. زیرا مداخله محاکم در موضوع، محدود به جایی است که بر اساس قواعد آمره قانونگذار اجازه ورود داده است، در غیر این صورت ورود به حریم اراده طرفین قرارداد تلقی شده و هیچ توجیه قانونی ندارد و اگر داور بنا به خواسته متعاقدین مبادرت به صدور رأی هرچند ناعادلانه به زعم هر یک از طرفین نماید، دلالت بر نقض قواعد موجد حق ندارد؛ زیرا اراده طرفین به حل اختلاف توسط داور بوده، نه محکمه. مضافاً اینکه رأی داور لزوماً همیشه قابل اجرا نیست و بعضاً به لحاظ موانع قانونی قابلیت اجرایی خود را از دست می دهد، اما آنچه مسلم است اصل بر اعتبار رأی داور می باشد، مگر مواردی که قانونگذار تصریح نموده است» (رأی شماره ۹۱۰۶۸۶-۱۳۹۱/۰۶/۰۵ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران).

در رأی دیگری استدلال شده: «مستفاد از ماده (۴۹۱) و تبصره آن و روح ماده (۴۸۸) ق.آ.د.م، هدف از ارجاع اختلاف به داوری، رسیدگی دادگاه به درخواست ابطال رأی داور، رسیدگی ماهوی به اختلافات نمی باشد... رسیدگی دادگاه از جهت بررسی رعایت یا عدم رعایت امور حکمی می باشد و نه امور موضوعی؛ چراکه رسیدگی در امور موضوعی اختلاف، در حقیقت رسیدگی ماهوی می باشد که دادگاه

بر مبنای اصل عدم مداخله دادگاه در رأی داور، ممنوع از آن می‌باشد» (رأی شماره ۱۳۹۸/۰۶/۰۶-۹۸۰۶۷۱ شعبه ۲۹ دادگاه حقوقی تبریز).

با در نظر گرفتن استدلال‌های فوق و به دلایل متعدد، اعتراض به رأی داور اثر انتقالی محدودی دارد. بدین معنا که در مقام رسیدگی به این اعتراض، تمام امور حکمی و موضوعی به مرحله بعد از اعتراض انتقال نمی‌یابد و دادگاه نمی‌تواند رسیدگی همه‌جانبه‌ای را به لحاظ شکلی و ماهوی انجام دهد. بنابراین:

۱) در رسیدگی به اعتراض، ورود یا جلب شخص ثالث امکان‌پذیر نیست؛ زیرا داوری تنها محدود به اشخاصی است که بر آن توافق کرده‌اند و نمی‌توان اشخاص ثالث را مجبور به توافق بر رسیدگی داوری کرد. به علاوه، شخص ثالث نیز اگر راضی به فرایند داوری به همراه اصحاب اصلی باشد، باید با آنها در این خصوص توافق کرده و در جریان داوری (تا زمانی که ختم رسیدگی داوری اعلام نشده)، وارد شود و ورود وی در مرحله اعتراض به رأی داور محمل قانونی ندارد؛ ماده (۴۹۵) ق.آ.د.م، نیز این استدلال را تأیید می‌کند.

۲) دلیل جدید در مرحله اعتراض به رأی داور شنیده می‌شود. زیرا هیچ یک از اصحاب دعوا را نمی‌توان از حقوقی که در یک دادرسی متعارف دارند، محروم کرد. همان‌گونه که در مقطع تجدیدنظر از رأی دادگاه بدوی دلیل جدید قابل ارایه می‌باشد، در رسیدگی به اعتراض نسبت به رأی داوری نیز این حق باید برای هریک از اصحاب دعوا شناخته شود.

۳) تعرض به ادله‌ای که در مرحله داوری ارایه شده‌اند، در مرحله رسیدگی به اعتراض نسبت به رأی مسموع نیست. زیرا مواد (۲۱۷ و ۲۱۹) ق.آ.د.م برای انکار، تردید یا ادعای جعل نسبت به سند مهلت تعیین کرده و قاعداً تعرض پس از آن مهلت نباید مسموع باشد. مگر اینکه معترض به رأی داوری اثبات کند که این تعرض را انجام داده، اما داور بدان توجه نکرده است. بدیهی است که به قرینه ماده (۲۱۷)، تعرض به ادله‌ای که در مرحله اعتراض به رأی داوری ارایه می‌شود، در همان مرحله امکان‌پذیر است.

۴) دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض می‌تواند تشکیل جلسه داده و مجدداً به ادله و مستندات منتهی به رأی داوری رسیدگی کند. در واقع، رسیدگی به اعتراض نسبت به رأی داور، همانند رسیدگی دادگاه تجدیدنظر نسبت به تجدیدنظرخواهی بوده و یک رسیدگی همه‌جانبه - البته با محدودیتهای که گفته شد - محسوب می‌گردد. در این نوع از رسیدگی، دادگاه علی‌القاعده نمی‌تواند یکی از قرارهای اعدادی (کارشناسی، تحقیقات و معاینه محل و...) را صادر نماید؛^۱ مگر اینکه مورد، احتمال صدق یکی از جهات ابطال رأی داوری وجود داشته باشد که در این صورت می‌تواند برای کشف حقیقت، چنین اقدامی

۱. «دادگاه در صورت اعتراض به رأی داوری، صلاحیت ورود در ماهیت رأی داوری قطع نظر از ظالمانه بودن یا عادلانه بودن آن ندارد؛ بنابراین ارجاع امر به کارشناس جهت بررسی مسایل ماهوی، مطابق با موازین حاکم بر داوری نیست»؛ (رأی شماره ۹۲۰۳۹۷-۱۰۴/۱۳۹۲/۰۴ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران).

را انجام داده یا از مراجع ذیصلاح استعلام نماید (افتخار جهرمی، السان، ۱۳۹۹: ۴۶۶).

۵) با توجه به ماده (۴۸۹)، دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض نسبت به رأی داور، به این موضوع رسیدگی می‌کند که آیا یکی از جهات ابطال رأی مذکور وجود دارد یا خیر. در صورت وجود، دادگاه بسته به نوع جهت، تمام یا قسمتی از رأی داوری را ابطال و در غیر این صورت رأی را تأیید می‌نماید. به قرینه تبصره ماده (۳۴۸) ق.آ.د.م، دادگاه در این رسیدگی محدود به جهتی نیست که از سوی معترض اعلام گردیده و با توجه به صدر ماده (۴۸۹) باید سایر جهات اعلام بطلان رأی داور را نیز بررسی کند.

۶) با ابطال رأی داور، شرط رجوع به داوری باطل نمی‌شود، مگر اینکه جهت ابطال، بند (۷) ماده (۴۸۹) ق.آ.د.م باشد. این بدان معناست که اگر موافقتنامه یا شرط داوری ابطال نگردد، اصحاب داوری برای رسیدگی و حل و فصل اختلافات فیما بین، در حدودی که توافقتنامه داوری وجود دارد، باید به داور مراجعه کنند و در صورت مراجعه به دادگاه قرار عدم استماع دعوا صادر می‌شود، مگر اینکه ذینفع اثبات کند که مهلت داوری منقضی شده است.

۷) در مقام رسیدگی به اعتراض نسبت به رأی داور، دعوای جدید (اعم از دعوای متقابل یا اضافی) شنیده نمی‌شود. همان‌گونه که در تجدیدنظرخواهی از رأی بدوی نیز چنین ادعاهایی مسموع نیست (ماده ۳۶۲ ق.آ.د.م). در عین حال، مطالبه خسارات دادرسی ناشی از داوری در دادگاهی که به اعتراض رسیدگی می‌کند، به استناد بند (۲) ماده (۳۶۲) و ماده (۵۱۹) امکان‌پذیر است؛ در این صورت دادگاه باید همراه با رسیدگی به اعتراض، به این مطالبات نیز رسیدگی کند.

۳. تحلیل مواد (۴۹۰، ۴۹۱ و ۴۹۳) ق.آ.د.م در مورد اثر اعتراض به رأی داور

متن ماده (۴۹۳) نشان می‌دهد که ذیل ماده (۴۹۰) و ماده (۴۹۱) ق.آ.د.م، به دقت تنظیم نشده است. چراکه دو ماده اخیر در صدد بیان این امر هستند که هرگاه در جریان رسیدگی به دعوایی، دادگاه وجود شرط داوری را در آن احراز نماید، با توقف رسیدگی، دعوا را به داوری ارجاع می‌دهد. در این فرض، اگر رأی داور صادر شده و نسبت به آن اعتراض شود، دادگاه ابتدا به اعتراض و سپس در صورت وارد دانستن اعتراض و نقض رأی داوری، به اصل دعوا (همان دعوایی که به داوری ارجاع شده بود) نیز رسیدگی می‌کند.

در ذیل ماده (۴۹۰) مقرر شده که به صرف صدور حکم (بدوی) بر بطلان رأی داوری، اجرای رأی داوری تا «رسیدگی به اصل دعوا و قطعی شدن حکم به بطلان» متوقف می‌شود. در واقع ماده (۴۹۰) فرض کرده که با صدور رأی بدوی بر بطلان رأی داوری، رسیدگی به اصل دعوا (همان دعوایی که از طریق دادگاه به داوری ارجاع شده) نیز مجدداً آغاز می‌شود و دادگاه منتظر قطعی شدن حکم بطلان رأی داور نمی‌ماند.

در حالی که در ماده (۴۹۱) مقرر شده که رسیدگی به دعوای اصلی در دادگاه ارجاع کننده دعوا به داوری «تا قطعی شدن حکم بطلان رأی داور متوقف می ماند». در این ماده، قانونگذار فرض کرده که رسیدگی به دعوای ارجاع شده به داوری تا قطعی شدن رأی راجع به اعتراض به رأی داوری، در دادگاه رسیدگی کننده به اعتراض آغاز نمی شود.

به عبارت دیگر، ذیل ماده (۴۹۰) و ماده (۴۹۱) ق.آ.د.م با یکدیگر تعارض دارند. در تعارض میان این دو مقرر غیرمنطقی، ماده (۴۹۱) منطقی تر است؛ زیرا تا زمان تعیین تکلیف قطعی نسبت به اعتراض به رأی داوری، دادگاه نمی تواند به دعوای ارجاع شده به داوری رسیدگی کند؛ چه بسا رأی بدوی بر ابطال رأی داوری در دادگاه تجدیدنظر شکسته شود که در این صورت رأی داوری به اعتبار خود باقی بوده و رسیدگی بدوی نسبت به دعوایی که راجع به آن رأی داور صادر و در دادگاه تجدیدنظر قطعی شده، محمل قانونی نخواهد داشت. در قانون آیین دادرسی مدنی ایران نصی در ارتباط با نهایی بودن رأی دیده نمی شود. ماده (۴۹۰) قانون مزبور مقرر می دارد: «...هر یک از طرفین ظرف بیست روز بعد از ابلاغ رأی داور از دادگاه حکم به بطلان رأی داور را بخواهد در این صورت ... تا رسیدگی به اصل دعوا و قطعی شدن حکم به بطلان، رأی داور متوقف می ماند...» لیکن ماده (۴۹۳) اشعار داشته: «اعتراض به رأی داور مانع اجرای آن نیست، مگر آنکه دلایل اعتراض قوی باشد. در این صورت دادگاه قرار توقف منع اجرای آن را تا پایان رسیدگی به اعتراض و صدور حکم قطعی صادر می نماید و در صورت اقتضاء تامین مناسب نیز از معترض اخذ خواهد شد.» اعتراض و درخواست بطلان مندرج در مواد فوق یکسان هستند. زیرا؛ در ماده (۴۹۱) نیز اثر پذیرش اعتراض به رأی داور را بطلان آن تلقی کرده است. لذا به نظر می رسد این مواد با یکدیگر در تعارض باشند. در برخی حوزه ها مقنن به قطعی و لازم الاجرا بودن رأی داوری تصریح کرده است. مثلاً تبصره (۵) ماده (۳۷) قانون بازار اوراق بهادار رأی داوری صادره از هیات داوری موضوع این قانون را «قطعی و لازم الاجرا» برشمرده است. رویه محاکم براساس همین مقرر درخواست ابطال رأی داوری را غیر مسموع می داند. دادنامه های شماره ی ۸۳۸۱۰۰۲۲۸۱۰۰۹۹۷۰۹۳۰۱۴/۱۰/۱۳۹۳ شعبه ی ۲۱ حقوقی تهران^۱ و ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۴۹۷ - ۱۳۹۴/۷/۴ از شعبه ۱۵ تجدیدنظر تهران^۲ موید این رویه هستند. (شهنایی، ۱۳۹۴: ۷۳-۸۰) اما نویسندگان حقوقی این عبارت را به معنای غیر قابل استماع دانستن دعوا نمی دانند. چراکه؛ دعوای ابطال غیر از تجدیدنظرخواهی است. (ریحانی، ۱۳۹۴: ۸۴-۸۵؛

۱. «... تبصره (۵) ماده (۳۷) قانون بازار اوراق بهادار رأی هیات داوری را قطعی و لازم الاجرا دانسته است. بنابراین اعتراض به رأی هیات مذکور مغایر قانون و استمداد به بابت صلاحیت عام محاکم دادگستری اجتهاد در برابر نص است.»

۲. «... استدلال اینکه سهامی که از طریق بازار اوراق بهادار فروخته می شود مقررات حاکم بر این بازار از جمله تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار ... جاری است.»

شهنیایی، ۱۳۹۴: ۷۳-۸۰)

در نگاهی عمیق‌تر، می‌توان گفت که فرضیه هر دو ماده در این خصوص که با نقض رأی داور، دادگاه ارجاع‌کننده به داور، به همان دعوا رسیدگی می‌کند، صحیح نیست. در واقع ذیل ماده (۴۹۰) و متن ماده (۴۹۱)، با در نظر گرفتن تبصره ماده (۴۹۱) بر این امر دلالت دارد که حالتی که دعوا از طریق دادگاه به داور ارجاع شده باشد، رسیدگی مجدد به همان دعوا در فرض اعلام بطلان رأی داور در دادگاه، نیازمند تقدیم دادخواست نیست و با همان دادخواست اولیه، دادگاه مکلف به رسیدگی به اصل دعوا می‌باشد. این فرضیه در صورتی صحیح است که قبول کنیم اگر دعوی در دادگاه طرح شد و دادگاه وجود شرط داور را در رابطه همه اصحاب دعوا احراز نمود و مانعی برای داور ملاحظه نکرد، باید رسیدگی خود را متوقف و موضوع را به داور ارجاع نماید. به عبارت دیگر، دادگاه در این فرض باید قرار اناطه صادر کند و تا صدور رأی داور و قطعی شدن آن رأی منتظر بماند.

پذیرش این فرضیه، این پرسش را پیش می‌آورد که پس از صدور رأی داور و قطعی شدن آن، دادگاهی که دعوا را به داور ارجاع داده، راجع به دعوی که نسبت به آن قرار اناطه صادر کرده، چه رأیی باید صادر کند؟ به عبارت دیگر، با صدور رأی داور و قطعی شدن آن به هر دلیل (عدم اعتراض در مهلت یا تأیید رأی در دادگاه بدوی و تجدیدنظر)، موجهی برای رسیدگی دادگاه ارجاع‌کننده دعوا به داور باقی نمی‌ماند. این در حالی است که قرار اناطه مخصوص حالتی است که رسیدگی به دعوی منوط به رسیدگی به دعوی دیگری باشد که از صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوی اول (دعوی منوط) خارج است (ماده ۱۹ ق.آ.د.م و ماده ۲۱ ق.آ.د.ک).

تحلیل اخیر نیز نشان می‌دهد که ذیل ماده (۴۹۰) و متن ماده (۴۹۱) کاملاً اشتباه هستند و با وجود ماده (۴۹۳) نیازی به وجود این مواد نبوده است. به علاوه، تبصره ماده (۴۹۱) کاملاً زاید به نظر می‌رسد. زیرا، هرگاه دادگاه متوجه شرط داور شود، نسبت به دعوا قرار عدم استماع صادر می‌کند و طرفین باید در راستای عمل به شرط قراردادی به داور رجوع کنند. در این حالت، هرگاه قسمتی از خواسته خارج از شرط داور باشد، دادگاه به آن رسیدگی کرده و اگر رسیدگی به آن منوط به تعیین تکلیف در قسمت قابل داور باشد، دادگاه رسیدگی را فقط نسبت به همان قسمت متوقف می‌کند.

۴. اثر تفسیر موسع از ضرورت انطباق رأی داور با قوانین موجد حق

شاید مهمترین مستند قانونی جهت ابطال آراء داور از سوی محاکم بند یک ماده (۴۸۹) قانون آیین دادرسی مدنی باشد. مطابق این مقررره رأی داور در صورتی که «مخالف با قوانین موجد حق باشد»، ابطال می‌شود.

در یک نظام حامی داوران اصولاً درخواست ابطال رأی داور، اثر انتقالی ندارد که پرونده را با

تمام جوانب به دادگاه منتقل نماید (عطاشنه، آذر مهر، ۱۳۹۹: ۱-۱۸). لیکن در ایران محاکم بررسی همه جانبه‌ای از رای داور به عمل می‌آورند و این رویه نسبت به ترویج داور به بسیار مضر است. (مافی، روشنائی، ۱۳۹۴: ۳۱-۶۳) گستردگی این مقرر به بنا به رویه محاکم به وسعت تمامی قوانین و مقررات مرتبط با اختلاف اعم از شکلی و ماهوی است. با وجود چنین مقرر و رویه‌ای بحث از احصاء جهات ابطال رای داور و عدم ورود محاکم به ماهیت منتفی است. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۶۷۹-۱۳۹۲/۵/۲۹- شعبه‌ی پانزدهم تجدیدنظر تهران مبهم بودن رای و دادنامه‌ی شماره ۱۳۹۲/۳/۱۹-۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۰۳۴۱ عدم توجه به تبدیل تعهد از سوی داور را مغایرت رای با قوانین موجب حق و موجب ابطال برشمرد.

مبنای رعایت اصول دادرسی در داور بنا بر یک نظر اعراض مطلق^۱ طرفین، مطابق نظر دیگر نمایندگی^۲ داوران از محاکم است لیکن رعایت تمامی اصول دادرسی مجری در محاکم (شمس، ۱۳۸۶: ۱۲۹-۱۳۵، آذربایجانی، سماواتی‌پور، ۱۳۹۳: ۳۲۷-۳۵۸) در داور ضروری نیست. در داور صرفاً رعایت اصول استقلال و بیطرفی، مساوات در رفتار با طرفین و ترافعی بودن رسیدگی ضرورت دارد (جنیدی، ۱۳۸۶: ۱۳۳). در رعایت اصول پیش گفته نیز در داور سخت‌گیری کمتری به عمل می‌آید. (خدری، ۱۳۹۳: ۵۲۷-۵۴۴، خدری، ۱۳۹۴: ۵۱۹-۵۴۰، کریمی، ۱۳۹۱: ۱۷۴، آذربایجانی، سماواتی‌پور، ۱۳۹۳: ۳۲۷-۳۵۸) در ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی مدنی نیز داوران از رعایت مقررات این قانون معاف شدند. با این حال شعبه‌ی دوم دادگاه حقوقی رامیان در دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۱۷۴۸۶۰۰۵۹۸ تفاوت در محل داور با محل اقامت خوانده را مخالف مقررات موجب حق تلقی و رای را ابطال نمود. شعبه‌ی یازدهم تجدیدنظر گلستان طی دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۱۷۱۱۰۱۳۵۰-۱۳۹۹/۱۰/۲۹ «... با توجه به اینکه ارجاع امر به داور ... از طریق شعبه‌ی دوم دادگاه حقوقی صورت پذیرفته و دادگاه در زمان ارجاع به داور تمام شرایط و قواعد مربوط به داور که احراز صلاحیت یکی از آن شرایط است را لحاظ نموده و با فرض صلاحیت داور بر مبنای قراردادهای طرفین ارجاع صورت می‌گیرد... و در این فرض مقررات راجع به صلاحیت مورد توجه قرار گرفته است...» دادنامه‌ی معترض عنه را نقض و حکم به رد دعوای ابطال صادر نمود. به عبارت دیگر رعایت صلاحیت محلی را در داور شرط دانست.

هرچند در اختلافات تجاری بین‌المللی بر اساس بند (۲) ماده (۳۰) قانون داور تجاری بین‌المللی طرفین می‌توانند داور را از ذکر دلایل در رای معاف دارند در دعوای داخلی رای فاقد توجیه و غیر مدلل مخالف قوانین موجب حق محسوب می‌شود. (امینی، منصوری، ۱۳۹۷: ۹-۳۶، خزاعی، ۱۳۸۶:

1. Absolute Waiver

2. Delegation Theory.

۱۲۶-۱۲۷، ماندگار، شعبانی، ۱۳۹۹: ۳۹۹-۳۹۸) در رویه نیز آرائی بر تائید این نظر دیده می‌شود: دادنامه شماره ۹۴۰۰۱۶۳-۱۳۹۴/۲/۳۱ از شعبه ۲۵ دادگاه حقوقی تبریز و دادنامه شماره ۹۴۱۳۰۷-۱۳۹۴/۱۰/۱۲ مدلل نبودن رای را موجب ابطال آن برشمردند. شعبه ۳۶ دادگاه حقوقی تهران به موجب دادنامه‌های شماره ۹۴۰۰۶۰-۱۳۹۴/۱/۲۹ و ۹۳۰۰۹۷۳-۱۳۹۳/۱۲/۲۳ به این جهت که رای داور را مستند و مستدل قلمداد ننمود؛ درخواست اجرا را رد کرد. رویه قضایی مستند نبودن رای را نیز موجب ابطال آن دانسته است. شعبه ۳۶ دادگاه حقوقی تهران در دادنامه شماره ۹۳۰۰۴۳۴-۱۳۹۳/۶/۲۶ مستند نمودن رای به قواعد حقوقی را ضروری برشمرد. (امینی، منصوری، ۱۳۹۷: ۳۹-۳۶)

بنا به نظر صحیح هرچند مطابق ماده (۴۸۲) قانون آیین دادرسی مدنی «رای داور باید موجه و مدلل باشد.» لیکن در قانون ضمانت اجرایی برای آن پیش‌بینی نشده است و موجه و مدلل نبودن رای داور از جهات ابطال آن نیست. موجه و مدلل نبودن رای به معنای مخالفت آن با قوانین موجد حق نیست فلذا رای داور صرفاً به این جهت باطل نیست. (شهبازی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۱۹) در حقوق ایران و استرالیا، در صورتی که نسبت به رأی داورى اعتراض شود، بسته به زمان اعتراض و نیز نوع و شرایط رأی داورى، ممکن است تصمیمات مختلفی از سوی دادگاه صادر گردد. این تصمیم می‌تواند شکلی یا ماهوی باشد. طبق بند (۱۰) ماده (۳۴) (الف) قانون داورى تجارى استرالیا، در مقام رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از رأی داورى، دادگاه می‌تواند هر رأیی که مقتضی بداند، صادر کند. در مجموع - برخلاف حقوق ایران - حقوق استرالیا می‌کوشد تا از ابطال رأی داورى تا حد امکان خودداری کرده و از ساز و کارهایی مانند اصلاح رأی، رفع نقص و رسیدگی دوباره استفاده کند (Monichino, Nottage & Hu, 2012: 207).

۵. اثر تفسیر موسع از نظم عمومی و موضوعات غیر قابل ارجاع به داورى

با وجود تمایل به عدم مداخله محاکم در داورى، نظام حقوقی انگلستان به حذف کامل نظارت قضایی محاکم بر جریان داورى تن نداده است. (مافی، پارساقر، ۱۳۹۱: ۱۰۵-۱۳۰) چراکه داورى به مساعدت دادگاه در امورى نظیر تصمیم‌گیری بجای شخص ممتنع و اجرای آراء داورى نیازمند است لیکن مداخله نامحدود محاکم در داورى ممکن است نسبت به مزایای داورى مثل سرعت مضر باشد. (انصاری، پورجوهری، کریمی، ۱۳۹۶: ۱۵۰-۱۶۶) در ایران همین امر موجب شده داورى خالی از فایده شود. (دانای علمی، گلزار، ۱۳۸۹: ۳۹-۴۳)

موانع ترویج داورى از چندین مقرر و تفسیر موسع آنها ناشی می‌گردد. این مقررات ناظر بر داورى‌پذیری موضوعات، صلاحیت داور در فرض بی‌اعتباری قرارداد اصلی، ضرورت انطباق رای داور با قوانین موجد حق و مفهوم نظم عمومی می‌باشند.

با تصویب کنوانسیون نیویورک در ایران قاعده‌ی حق انتخاب مساعدترین مقرر در نظام حقوقی ایران

نیز وجود دارد لیکن مهمترین موانع در خصوص آراء داوری خارجی در ایران تفسیر موسع از نظم عمومی و موارد داوری ناپذیر است.

۱-۵. اثر تفسیر موسع از نظم عمومی

اصولا این جهت بدون نیاز به طرح از سوی طرفین موجب ابطال رای داوری می‌شود. مقررات ایران بایستی منطبق بر شرع اسلام باشند. همین ضرورت سبب می‌شود که اصل حاکمیت اراده در حوزی قراردادهای نیز در تبعیت از قواعد شریعت تحدید شود. مطابق ماده (۳۴) قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مخالفت رای با اخلاق حسنه و قواعد آمره از موجبات ابطال آن است. (ایران‌شاهی، ۱۳۹۰: ۷۳-۱۱۴، میرزائزاد جویباری، ۱۳۹۷: ۱۵۶-۱۸۳، موسوی، ۱۳۹۸: ۶۳-۹۰). لذا تمامی آراء داوری مرتبط با مکاسب محرمة نظیر معاملات ربوی، قمار و ارتشاء ابطال می‌شوند. (ایران‌شاهی، ۱۳۹۰: ۷۳-۱۱۴) حال آنکه در اغلب کشورها از جمله انگلستان تفسیر مضیقی از نظم عمومی وجود دارد. در دعوای شرکت ملی نفت ایران علیه شرکت نفت کرسنت^۱ ایران ادعا کرد که قرارداد به جهت ارتشاء و فساد باطل است و بالتبع شرط داوری مندرج در آن نیز باطل است. دادگاه با حمایت از داوری مقرر داشت که شرط داوری از اصل قرارداد مستقل و باقی است.

۲-۵. اثر تفسیر موسع از موضوعات غیرقابل ارجاع به داوری

قانون داوری انگلستان مصوب ۱۹۹۶ در خصوص داوری اموال عمومی ساکت است لیکن بنا به اصل این اختلافات قابل طرح نزد داور هستند. (کریمی، پرتو، ۱۳۹۱: ۱۵۷-۱۸۴) اصل (۱۳۹) قانون اساسی ایران در ارجاع دعوای اموال عمومی و دولتی محدودیت ایجاد نموده است و مقرر می‌دارد: «صلح دعوای راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد.» مفاد این اصل در ماده (۴۵۷) قانون آیین دادرسی مدنی نیز آمده است. با عنایت به دخالت زیاد دولت در معنای عام خود در اقتصاد و تجارت و همچنین ضرورت سرعت در تجارت اهمیت این مقررات روشن می‌شود. با توجه به این موارد و میزان بروکراسی لازم جهت کسب تصویب هیأت وزیران و مجلس؛ می‌توان گفت در عمل ارجاع دعوای عمومی و دولتی به داوری ناممکن است.

داوران و محاکم در اغلب کشورها محدودیت ارجاع دعوای دولتی به داوری را با تمسک به ابزارهایی حل کرده‌اند. به عنوان مثال با تحدید دامنه‌ی شمول مقرراتی نظیر اصل فوق به اعمال حاکمیتی دولت؛ اختلافات را مشمول اعمال تصدی‌گری و تبعاً داوری‌پذیر می‌دانند. در ایران در دکتترین حقوقی تلاش شده

1. National Iranian Oil Company v Crescent Petroleum Company International Ltd & Anor [2016] EWHC 1900 (Comm) (18 July 2016)

که دامنه اجرای این مقررات به نحوی دیگر تفسیق گردد. (کرمی، پرتو، ۱۳۹۱: ۱۵۷-۱۸۴) بنا بر نظری تصویب مجلس تنها در صورتی لازم است که هنوز قراردادی منعقد نشده باشد. با انعقاد قرارداد و ارجاع اختلافات به داوری دیگر اختیاری برای ارجاع اختلاف به دادگاه باقی نمی ماند که قائل به تصویب مجلس باشیم. (کاویانی، ۱۳۸۰: ۱۲۹-۱۴۳) برخی نیز میان مرحله انعقاد قرارداد و رجوع به داوری تفکیک قائل شدند و رعایت تشریفات مقرر در اصل (۱۳۹) در مرحله انعقاد قرارداد را ضروری ندانستند. بنابراین طرف دولتی می تواند پس از انعقاد قرارداد موافقت مراجع مندرج در اصل را اخذ نماید. دادنامه های ۱۳۹۲/۱۲/۱۳-۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۶۲۵ شعبه ۱۵ تجدیدنظر تهران مطابق با همین نظر است. شورای نگهبان نیز در نظریه تفسیری شماره ۵۶۰۶ مورخ ۱۳۷۲/۹/۱۷ (... اصل مذکور را شامل اموال شرکتهای دولتی نیز...) دانست (فتاحی، ۱۳۹۴: ۶۹-۸۸) اغلب محاکم از نظریات تفسیری شورای نگهبان تبعیت می کنند و عمومی یا دولتی بودن خود مال را ملاک می دانند و شخصیت حقوقی نهاد اداره کننده یا مالک مال را موثر نمی دانند. لذا اموال شرکت های دولتی نیز مشمول این اصل هستند. لذا تفسیق قلمرو این مقررات با توسل به اعمال تصدی گری ممکن نمی شود. دادنامه شماره ۸۸۰۹۹۷۰۲۲۸۷۰۰۱۰۲ مورخ ۱۳۸۸/۲/۱۳ شعبه ۲۷ دادگاه حقوقی تهران این تفکیک را تایید نمود لیکن شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در نقض همین دادنامه طی دادنامه شماره ۲۲۱۲۰۰۹۴۸ مورخ ۱۳۸۸/۶/۲۳ تفکیک مذکور را نپذیرفت. دادنامه های شماره ۱۳۹۲/۴/۱۵-۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۵۰۰۴۱۸ از شعبه ۳۵ تجدیدنظر تهران^۱، شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۷۲۰-۱۳۹۱/۶/۲۰ و ۱۳۹۲/۱۲/۳-۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۶۲۵ شعبه ۱۵ تجدیدنظر تهران^۲، ۹۳۰۹۹۷۰۲۶۹۴۰۰۲۳۹-۱۳۹۳/۲/۳۱ از شعبه ۵۱ تجدیدنظر تهران^۳، ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۴۷۸-۱۳۹۳/۴/۲۵ از شعبه ۱۵ تجدیدنظر تهران^۴، و شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۷۰۰۷۶۲-۱۳۹۳/۶/۲۳ از شعبه ۱۷ تجدیدنظر تهران^۵ همین نظر را تایید می کنند. و

۱. «... بدین لحاظ ... که دانشگاه های دولتی ... زیرمجموعه وزارت علوم و تحقیقات و فن آوری محسوب ... و با عنایت به مفاد ماده (۴۵۷) از قانون آیین دادرسی در امور مدنی مصوبه هیأت وزیران راجع به ارجاع دعاوی موضوع اموال عمومی و دولتی به داوری ضروری می باشد.»
۲. «... به طرفیت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ... قرارداد داوری مربوط به اموال دولتی است ... و حکم به ابطال رأی داوری صادر ... می نماید.»
۳. «... درج شرط داوری در قراردادهای مشمول اصل (۱۳۹) ... فاقد منع قانونی بوده لیکن ارجاع دعاوی مسبوق به اخذ مصوبه هیئت وزیران و سایر شرایط بوده...»
۴. «... لذا با توجه به اینکه سازمان تجدیدنظرخواه زیر مجموعه شهرداری و اموال او از اموال عمومی محسوب است ...»
۵. «... بحث داوری در این خصوص به اموال موضوع داوری باز می گردد نه عنوان متعاملین ...»
۶. «... نظریه اینکه شرکت عمران از زیرمجموعه های وزارت مسکن و شهرسازی بوده و ... به لحاظ اینکه شرط داوری در دعوی مربوط به دولت تابع تشریفات خاص است که این تشریفات رعایت نشده است ...»

رای شماره ۱۳۸-۱۳۹ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۲ هیات عمومی دیوان عدالت اداری^۱ نیز چنین است. مطابق این رای -که مخالف اصول حقوقی نیز دانسته شده (جنیدی، غیاثوند قزوینی، ۱۳۹۶: ۲۵-۴۸)- تصویب ارجاع اختلاف به داوری همزمان با توافق شرط صحت قرارداد داوری تلقی شد و تنفیذ توافق داوری موخر بر انعقاد توافق بی اثر است. (میرزائاد جویباری، ۱۳۹۴: ۱۱۵-۱۴۲)

رد اعتراض دولت با اتکاء به قاعده‌ی استاپل در داوری‌های تجاری بین‌المللی نیز در رویه قضایی تثبیت نشده است: مطابق دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۲۱۶۲۱۰۰۹۱۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۹ صادره از شعبه‌ی ۸۹ دادگاه حقوقی تهران استناد به قاعده‌ی استاپل رد شد و از شناسایی و اجرای رای داوری صادره از اتاق بازرگانی بین‌المللی نسبت به شرکت دولتی اجتناب گردید. لذا در رویه محاکم در این خصوص تعارض و اختلاف وجود دارد. (جنیدی، غیاثوند قزوینی، ۱۳۹۶: ۲۵-۴۸) و وجود این اصل و رویه محاکم در این خصوص مغایر امتیازات داوری نظیر سرعت و محرمانگی و مانعی جهت جذب سرمایه‌گذار خارجی است. (صدخسروی، حبیب‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۴۳-۱۶۲)

۶. آثار تفسیر دادگاه از صلاحیت خود

در صورتی که مرجع داوری رای بر صلاحیت خود داده باشد و درخواست ابطال رای داوری به دلیل عدم صلاحیت پذیرفته شود رای داوری باطل می‌شود یا حداقل در عمل بی اثر تلقی می‌شود. اثر ابطال بر رای صادره حسب اینکه ابطال کلی یا جزئی باشد، نیاز به بررسی دارد.

۶-۱ اثر ابطال کلی رای داور بر موضوع اختلاف

وابستگی غیر قابل تفکیک میان موضوع اختلاف و صلاحیت قضایی (Janićijević, 2015: 35; Ghibradze, 2015: 348) موجب می‌شود که تنها مرجع داوری که صالح است بتواند اصل دعوا را استماع نماید و ابطال رای صلاحیت به‌طور منطقی مستلزم ابطال کل رای داوری است. بنابراین، اگر مرجع داوری با رای واحد راجع به صلاحیت و موضوع دعوا مبادرت به صدور رای نماید قاضی ناظر بر رای داوری با رای بر ابطال یا رد اقدامات اجرایی، رای داوری را باطل و ملغی اثر می‌کند.

مرجع داوری می‌تواند با صدور رای اتفاقی راجع به صلاحیت خود رای دهد و علی‌رغم اعتراض بر صلاحیت، رسیدگی داوری را ادامه می‌دهد که این امر در بند (۳) ماده (۱۶) قانون داوری تجاری

۱. رأی شماره ۱۳۸-۱۳۹ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۲ هیات عمومی دیوان عدالت اداری «مستفاد از اصل ۱۳۹ قانون اساسی ... علی‌الاصول مأموران دولت در زمان انعقاد قرارداد داوری مکلف هستند حسب مورد مصوبه هیأت وزیران یا مصوبه مجلس شورای اسلامی را اخذ کنند. نظر به این که مصوبه معترض‌عنه پس از تنظیم قرارداد داوری صادر شده است و مفاد اصل ۱۳۹ قانون اساسی در آن رعایت نشده است خلاف قانون تشخیص داده می‌شود و با استناد به بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود.»

بین‌المللی توسط خود قانونگذار تجویز شده است. این تعدد پرونده‌های داوری ممکن است منجر به ابطال رای صلاحیت شود، در صورتی که مرجع داوری قبلاً در مورد موضوع دعوا رای صادر کرده یا در شرف انجام این کار است راه حل اینست که حکم صادر شده در موضوع دعوا، قبل یا بعد از ابطال رای صلاحیت ابطال خواهد شد. البته در صورتی که ابطال به درستی انجام نشود خواهان باید در برابر رای نهایی مبنی بر عدم صلاحیت مرجع داوری اعتراض کند هر چند به اثبات رساندن مجدد صلاحیت برای خواهان ضروری نباشد، زیرا قاضی‌ای که حکم نهایی را کنترل می‌کند ملزم به اعتبار امر مختوم رای ابطال شده است. پس از این مرحله رأی صادره در مورد ابطال رای مربوط به صلاحیت باید قطعی باشد (Ghibradze, 2015: 348) و الا می‌توان دادگاه را مختار در توقف دادرسی دعوی اعتراض بر رأی ماهوی تا تعیین نتیجه نهایی راجع به رای اتفاقی دانست.

۲-۶. اثر ابطال جزئی رای داور بر موضوع اختلاف

عدم رعایت حدود توافق طرفین راجع به موضوعات ارجاعی به داوری می‌تواند به دو صورت ظاهر شود: یکی اینکه داور فراتر از اختیار واگذار شده توسط طرفین عمل نماید و دیگر اینکه داور همه موضوعات ارجاعی را رسیدگی نماید و در نتیجه رای ناقص و جزئی صادر نماید. این موارد غیر از فرض فقدان موافقتنامه داوری است (جنیدی، ۱۳۹۵: ۲۵۱). لذا عامل پیچیده دوم، اینست که ابطال رای تنها جزئی باشد: قاضی ناظر فکر می‌کند که مرجع داوری به اشتباه خود را در قسمتی از موضوع دعوا صالح اعلام کرده است. اگر چنین است، میزان انصراف از رای نهایی باید چقدر باشد؟ آیا باید فقط تا حدی کنار گذاشته شود، بنابراین کنار گذاشتن رای نهایی به عدم صلاحیت جزئی محدود می‌شود، یا باید رای نهایی به‌طور کامل کنار گذاشته شود، اگرچه علت عدم صلاحیت فقط جزئی باشد؟ بند (۳) ماده (۴۸۹) قانون آیین دادرسی مدنی که تکرار شق آخر ماده (۶۶۵) قانون قدیم است به‌طور مطلق مقرر داشته که: «فقط آن قسمت از رأی که خارج از اختیارات داور است، ابطال می‌گردد». این مسئله را می‌توان با توجه به تجزیه‌پذیری یا غیر قابل تجزیه بودن حکم درباره صلاحیت تقسیم‌بندی نمود که علی‌القاعده احکام قابل تجزیه و تفکیک هستند (شمس، ۱۳۹۰: ۳۰۴). هنگامی که تصمیمات اتخاذ شده ضمن رای قابل تقسیم است، قاضی رسیدگی‌کننده که به دعوی ابطال رای صلاحیت رسیدگی می‌کند، با ملاحظه مفاد قرارداد باید رسیدگی را به بطلان جزئی رای منتقل نماید (خدابخشی، ۱۳۹۸: ۵۷۱). این راه حل از نظر کارایی قضایی نیز ارجح است. زیرا طرفین مجبور نیستند برای بخشی از اختلاف که مرجع داوری صلاحیت کامل آن را داشته و درباره صلاحیت تصمیم‌گیری شده است، روش داوری جدیدی را آغاز کنند. به‌طور خلاصه، صرفه جویی در وقت و هزینه طرفین این استدلال را توجیه می‌کند. این امر از بند پ ماده ۵ قانون الحاق ایران به کنوانسیون نیویورک نیز قابل استنباط است. این بند مقرر داشته که:

«...مشروط بر آنکه چنانچه تصمیمات در مورد مسائل ارجاع شده به داوری قابل تفکیک از مسائلی باشد که بدین گونه ارجاع نشده، آن بخش از حکم که متضمن تصمیماتی در مورد مسائل ارجاع شده به داوری است، قابل شناسائی و اجراء باشد؛ یا». همین راه حل در ماده (۹) کنوانسیون ۱۹۶۱ ژنو و قسمت ج از بند (۱) ماده (۹) کنوانسیون اروپایی با عباراتی مشابه پیش بینی شده است. در صورتی که داور از حدود صلاحیت خود فراتر رود، قاضی موظف است فقط با توجه به مفاد رأی صادره که در صلاحیت داوری نیستند، از شناسایی و اجرا خودداری کند و برعکس، وقتی مفاد آن قابل تقسیم است، رأی صادره را که دیوان داوری برای آن صلاحیت دارد، بپذیرد. همچنین قسمت ه از بند (۱) ماده (۳۳) قانون داوری تجاری بین المللی مقرر داشته که: «...چنانچه موضوعات مرجوعه به داوری قابل تفکیک باشد، فقط آن قسمتی از رای که خارج از حدود اختیارات داور بوده، قابل ابطال است.»

این راه حل های اصولی که هم توسط قانون آیین دادرسی مدنی و هم ضمن دو سند داوری بین المللی وضع شده است، به طور کلی در حقوق داخلی قابل اجرا است. بنابراین، بدون هیچ گونه تردیدی پذیرفته می شود که تنها در صورت تقسیم ناپذیری مفاد رای در مورد صلاحیت، ابطال جزئی حکم صلاحیت، ابطال کامل را شامل می شود. البته در مواردی که ابطال جزئی شامل موضوعی باشد که داوری آن ضمن قرارداد پیش بینی شده و داوری آن قرارداد تنها به دلیل ارتباط شامل دعوی دیگر هم بشود می توان بر زوال کامل صلاحیت حکم نمود. زیرا صلاحیت در موضوع مربوطه جنبه تبعی دارد. به عبارت دیگر در جایی که ارتباط نزدیک قراردادها موجب امکان طرح دعوی متعدد می شود که مبنای آن اراده ضمنی طرفین است (مافی، شمسی، ۱۳۹۹: ۱۷۲) با زوال دعوی قراردادی که شرط داوری در آن درج شده است باید رای مربوط به دعوی مرتبط را نیز به تبع آن ساقط شده بدانیم. در واقع چنانچه بخش های مختلف رأی داوری صادره ارتباط متقابل و وثیقی با یکدیگر داشته باشند که حذف بخشی از رأی سرنوشت باقیمانده رای را دچار چالش و انقلاب نماید، کل رأی داوری بایستی ابطال گردد و از شناسایی و اجرای آن خودداری گردد (ایران شاهی، ۱۳۹۵: ۶۵ و ۹۳).

در صورت ابطال کامل رای مستقل صلاحیت، علی رغم قابلیت تفکیک مفاد آن، قاضی لزوماً باید درخواست ابطال رأی راجع به موضوع را به دلیل اعتبار امر مختومه به طور کامل نسبت به رای ماهوی اعمال کند. همچنانکه در صورت ابطال جزئی رای صلاحیت ممکن است دادگاه با تفاسیری از جمله در بحث تسری موافقتنامه داوری به اشخاص ثالث بر مبنای رضایت مفروض آنرا موجب ابطال کل رای صادره در موضوع بداند. برای مثال در بحث مسئولیت تضامنی میان شرکت و مدیر صادرکننده چک علی رغم ابطال رای صلاحیت نسبت به مسئولیت مدیر ممکن است دادگاه رای صادره را نسبت به شرکت نیز به دلیل تقسیم ناپذیری قابل ابطال بداند. مطابق با بند (۳) ماده (۶۷) قانون داوری ۱۹۹۶ انگلستان، در صورت اعتراض به رای بر اساس فقدان صلاحیت ماهوی دیوان داوری، دادگاه ممکن است طی دستوری

رای داور را تأیید کند یا تغییر دهد و یا کلاً یا جزئاً ابطال کند.

نتیجه‌گیری

شاید مهمترین مستند قانونی جهت ابطال آراء داور از سوی محاکم بند یک ماده (۴۸۹) قانون آیین دادرسی مدنی باشد. مطابق این مقررہ رای داور در صورتی که «مخالف با قوانین موجد حق باشد.» ابطال می‌شود. در یک نظام حامی داوران اصولاً درخواست ابطال رای داور، اثر انتقالی ندارد که پرونده را با تمام جوانب به دادگاه منتقل نماید. لیکن در ایران محاکم بررسی همه‌جانبه‌ای از رای داور به عمل می‌آورند و این رویه نسبت به ترویج داورى بسیار مضر است. گستردگی این مقررہ بنا به رویه محاکم به وسعت تمامی قوانین و مقررات مرتبط با اختلاف اعم از شکلی و ماهوی است. موانع ترویج داورى از چندین مقررہ و تفسیر موسع آنها ناشی می‌گردد. این مقررات ناظر بر داورى‌پذیری موضوعات، صلاحیت داور در فرض بی‌اعتباری قرارداد اصلی، ضرورت انطباق رای داور با قوانین موجد حق و مفهوم نظم عمومی می‌باشند.

با ابطال رأی داور، شرط رجوع به داورى باطل نمی‌شود، مگر اینکه جهت ابطال، بند (۷) ماده (۴۸۹) ق.آ.د.م باشد. این بدان معناست که اگر موافقتنامه یا شرط داورى ابطال نگردد، اصحاب داورى برای رسیدگی و حل و فصل اختلافات فیما بین، در حدودی که توافقنامه داورى وجود دارد، باید به داور مراجعه کنند. در نظام حقوقی ایران نیز اصل این است که رای داورى نهایی و الزام‌آور است و شخصی که مدعی بی‌اعتباری آن است بایستی ابطال آن را، صرفاً براساس جهات ابطال احصاء شده در قانون، بخواهد. هرچند با وجود مقرراتی نظیر بند یک ماده (۴۸۹) قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌توان ادعا کرد که جهات ابطال محدود و احصاء شده‌اند. ذیل ماده (۴۹۰) و ماده (۴۹۱) ق.آ.د.م با یکدیگر تعارض دارند. در تعارض میان این دو مقررہ غیرمنطقی، ماده (۴۹۱) منطقی‌تر است زیرا تا زمان تعیین تکلیف قطعی نسبت به اعتراض به رأی داورى، دادگاه نمی‌تواند به دعوای ارجاع شده به داورى رسیدگی کند: چه بسا رأی بدوی بر ابطال رأی داورى در دادگاه تجدیدنظر شکسته شود که در این صورت رأی داورى به اعتبار خود باقی بوده و رسیدگی بدوی نسبت به دعوایی که راجع به آن رأی داور صادر و در دادگاه تجدیدنظر قطعی شده، محمل قانونی نخواهد داشت.

فهرست منابع

- افتخار جهرمی، گودرز، السان، مصطفی، ۱۳۹۹ش، آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات میزان، چ ۱، ج ۳.
- افتخار جهرمی، گودرز، شهبازی‌نیا، مرتضی، ۱۳۸۳ش، بررسی قاعده استاپل در حقوق انگلیس و آمریکا، مجله حقوقی، ش ۳۰.
- ایران‌شاهی، علیرضا، ۱۳۹۰ش، «بررسی معیار «نظم عمومی» در نظارت قضایی بر رای داور تجاری بین‌المللی»، مجله حقوقی بین‌المللی مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، ش ۴۴.
- جنیدی، لعل، ۱۳۷۶ش، «قانون حاکم بر داورهای تجاری بین‌المللی»، تهران، نشر دادگستر، چ ۱.
- جهانپان، مجتبی، شهبازی‌نیا، مرتضی، ۱۳۹۸ش، اعمال اصل صلاحیت بر صلاحیت در داورپذیری دعای، بررسی تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا، پژوهشهای حقوق تطبیقی، دوره ۲۳، ش ۲.
- حبیبی، بهنام، محمودی، امیر، قربانی، مریم، ۱۳۹۷ش، «اعتبار امر مختومه در داور»، مجله دانش حقوق مالیه، ش ۶.
- خدابخشی، عبدالله، ۱۳۹۱ش، «حقوق داور و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی»، تهران، انتشار شرکت سهامی انتشار، چ ۱.
- خدری، صادق، ۱۳۹۳ش، اصول دادرسی در داور تجاری بین‌المللی، مطالعات حقوق خصوصی، سال ۴۴، ش ۴.
- خسروی، وحید، ۱۳۹۷ش، «بررسی و تحلیل حقوقی داور در حقوق تجارت بین‌الملل»، فصلنامه علمی - حقوقی قانون یار - دوره دوم - ش ۷.
- خورسندیان، محمد علی، محمدی، فرهاد، ۱۳۹۶ش، «الزام به اجرای عین تعهدات قراردادی در حقوق ایران در مقایسه با اسناد نوین حقوق خصوصی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۲، ش ۷۹.
- ریحانی، علیرضا، ۱۳۹۴ش، مرجع ذیصلاح در رسیدگی به درخواست ابطال رای داور در قانون بازار اوراق بهادار، نشریه بورس، ش ۱۲۸ و ۱۲۹.
- شعاریان، ابراهیم، ۱۳۸۸ش، «انتقال قرارداد»، تبریز، فروزش.
- شمس، عبدالله، ۱۳۸۲ش، «موافقتنامه داور و صلاحیت دادگاه»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۳۷.
- شهنیایی، احمد، ۱۳۹۴ش، نقد رویه دادگاه‌ها مبنی بر عدم قابلیت اعتراض به آراء هیات داور بازار اوراق بهادار، نشریه رای، ش ۱۱.
- صدرزاده افشار، سید محسن، ۱۳۸۰ش، «آیین دادرسی مدنی و بازرگانی»، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، چ ۱.
- عزیز یانی، مجید، ۱۴۰۰ش، تکمیلی بودن استقلال شرط داور؛ لزوم احراز اراده طرفین در تعیین ماهیت شرط داور، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۲۴، ش ۹۳.
- فهمی، عزیزاله، زند وکیل، محمد رضا، ۱۳۹۰ش، «بررسی مصادیق تعارض اصل و ظاهر در فقه و حقوق»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۵، ش ۷۳.
- کریمی، عباس، پرتو، حمید رضا، ۱۳۹۱ش، «حقوق داور داخلی»، تهران، نشر دادگستر.
- مافی، همایون، پارسافر، جواد، ۱۳۹۰ش، «دخاله دادگاه‌ها در رسیدگی‌های داور در حقوق ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۵۷.

مافی، همایون، روشنائی، ریحانه، ۱۳۹۴ش، آثار رای داوری، فقه و تاریخ تمدن، ش ۴۴۶.

ماندگار، مصطفی، شعبانی، مصطفی، ۱۳۹۹ش، قاعده موجه و مدلل بودن رای داور: مفهومی، مبنا و ضمانت اجرا، مطالعات حقوق خصوصی، سال پنجاهم، ش ۲.

محسنی، حسن، ۱۳۹۴ش، آیین دادرسی مدنی فرانسه، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۱، ج ۲.

مهرآوران، عسگر، فرجی، منصور، نیکنام، حجت، ۱۳۹۴ش، اعتراض به رای داوری، فصلنامه حقوق ملل، سال پنجم، ش ۱۹.

موسوی، محمد، ۱۳۹۸ش، موارد اعتراض به رای داور در قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶، حقوق داوری، ش ۸.

میرزائاد جویباری، اکبر، ۱۳۹۴ش، «ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری در آئینه رای شماره ۱۳۸-۱۳۹ هیات عمومی دیوان عدالت اداری»، فصلنامه حقوق اداری، ش ۸.

هوشمند فیروز آبادی، حسین، ۱۴۰۱ش، مطالعه تطبیقی ماهیت داوری در حقوق غرب، حقوق ایران و فقه امامیه، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال نهم، ش ۴.

References

- Belohlavek, AJ. (2015), Characteristics of Arbitral Awards and Legal Aspects of Falsification Thereof. The Challenges and the Future of Commercial and Investment Arbitration: Liber Amicorum Prof Jerzy Rajski Warsaw, Poland: Lewiatan & Wolters.
- David Joseph, (2005), Jurisdiction and Arbitration Agreement and their Enforcement (1st, Sweet & Maxwell.
- Elizabeth, Snodgrass, (2007), 'Fiona Trust v Privalov: the Arbitration Act 1996 Comes of Ages' Intl ALR, 10 (2).
- Franck, SD, (2000), The Liability of International Arbitrators: A Comparative Analysis and Proposal for Qualified Immunity. NYL Sch J Int'l & Comp L.Vol.20.
- Hokhoyan, Anush. (2019). What Happens when an Award is Set Aside?.<
https://law.aau.am/files/2019/08/AH_Research_Setting-Aside.pdf.
- Kluwer, Carbonneau TE, (2003), The Exercise of Contract Freedom in the Making of Arbitration Agreement. Vand J Transnat'l L.vol. 36, pp.1189.
- Patocchi, PM, (2016), UNCITRAL Model Law on International Commercial Arbitration 1985 with amendments as adopted in 2006. United Nations Publication.
- Smit, RH, (2002), Separability and competence-competence in international arbitration: ex nihilo nihil fit? Or can something indeed come from nothing? Am Rev Int'l Arb. oo 1.13.

Persian Sources

- Iftikhar Jahormi, G., and Elsan, M. (2019), Civil Procedure Code, Volume 3, First Edition, Mizan Publications.
- Iftikhar-Jahormi, G. and Shahbazi-nia, M., (2013), the study of the staple rule in British and American law, Legal Journal, No. 30.

- Iranshahi A., "Examination of the criterion of "public order" in judicial supervision of international commercial arbitration award", International Legal Journal of the Center for International Legal Affairs of the Presidency, No. 44 (2010).
- Habibi, B., Mahmoudi, A. and Ghorbani, M., (2017). "Validity of the sealed order in arbitration", Danesh Law of Finance, No. 6.
- Junadi, L. (1997). "Law governing international commercial arbitrations", first edition. Tehran: Judge's Press.
- Jahanian, M. and Shahbazinia, M., (2018), applying the principle of jurisdiction over jurisdiction in the arbitrability of prayer, a comparative study on the rights of Iran and America, comparative law studies, volume 23, number 2.
- Khodabakhshi, A., (2011). "Arbitration rights and related claims in judicial procedure". First Edition. Tehran: publishing company.
- Khosravi, V., (2017). "Review and legal analysis of arbitration in international trade law", scientific-legal quarterly Qonun Yar - second volume - seventh issue.
- Khorsandian, M.A. and Mohammadi, F., (2016) "Obligation to implement the same contractual obligations in Iranian law compared to new documents Khodri, Sadegh (2013): Principles of proceedings in international commercial arbitration, private law studies, year 44, number 4.
- Reihani, A., (2014), the competent authority in handling the request for annulment of the arbitration award in the securities market law, Bors magazine, numbers 128 and 129.
- Shaariyan, I., (2009). "Contract Transfer". Tabriz: Foruzh.
- Shahnyai, A. (2014): Criticism of the courts' procedure regarding the inability to appeal the decisions of the securities market arbitration board, Rai Magazine, No. 11.
- Mafi, H. and Rayhane, R., (2014), works of arbitration, jurisprudence and history of civilization, number 446.
- Mandage, M. and Shabani, M., (2019): The rule of justification and justification of the arbitrator's decision: concept, basis and guarantee of implementation, private law studies, 50th year, number 2.
- Mousavi, M., (2018), cases of objection to the arbitrator's decision in the International Commercial Arbitration Law approved 1977, Arbitration Laws F, No. 8.
- Mirzanjad Joybari, A., (2014), "Referral of lawsuits regarding public and government property to arbitration in vote number 139-138 of the General Board of the Administrative Court of Justice", Administrative Law Quarterly, number 8.
- Shams, A., (2003). "Arbitration Agreement and Court Jurisdiction", Journal of Legal Research, No. 37.
- Sadrzadeh Afshar, S., (2001). "Civil and commercial procedure". First edition. Tehran. Academic Jihad Publications.
- Fahimi, A. and Zand Vakili M., (2011). "Investigation of examples of the conflict of principle and appearance in jurisprudence and law", Judiciary Legal Journal, year 75, number 73.

- Aziziani, M., (2021), the complementarity of independence of arbitration condition; The necessity of verifying the will of the parties in determining the nature of the arbitration clause, Journal of Legal Research, Volume 24, Number 93.
- Karimi, A. and Parto, H., (2011), "Internal arbitration rights". Tehran: Dadgostar Publishing House.
- Mafi, H. and Parsafer, J., (2011). "Courts' intervention in arbitration proceedings in Iranian law", Scientific-Research Quarterly of Judicial Law Perspectives.
- Mohseni, H., (translator) (2014). French Civil Procedure Code, second volume, Tehran: Publishing Company, first edition.
- Mehravarani, A. and Faraji, M. and Niknam, H., (2014). Objection to Arbitration Decisions, International Law Quarterly, Year 5, Number 19.

